



۲۰۱۶/۱۱/۲۱



بهاول ملک

## شرح حال عبدالملک عبدالرحیم زی

در آثار نویسندگان

بخش دوم



سرگذشت یک ملت مظلوم در مسیر سده بیستم

نویسنده: غلام حضرت کوشان

صفحات ۶۴ - ۷۲

عبدالملک عبدالرحیم زی:

بعد از یک سلسله مشاجرات و فعالیت های شبیه کودتای خانوادگی، محمد داؤد در سال ۱۹۵۳ به کرسی صدارت نصب شد. چهل و چهار سال داشت که برای سومین بار کرسی وزارت دفاع را برای خود اختصاص داد. او اصلاً وزارت دفاع را جزء جدائی نا پذیر خود می شمرد. چنانکه وزارت خارجه از برادرش سردار محمد نعیم نباید خالی می ماند. بیشتر مصیبت و فلاکت و تباهی، ازین دو وزارت بر افغانستان وارد آمد و با مسئولیت داوطلبانه خود هر دو بود، چون تصمیم آخری را خودشان می گرفتند.

ترقی برق آسا و مخالفت با روس:

در یکی از مدیریت های ریاست لوازم وزارت دفاع از عشیره ادرم زی (عبدالملک عبدالرحیم زی) منصبدار جوانی

کار می کرد، بسیار ذکی و هوشیار که، چندی هم در همین رشته لوازم به ترکیه اعزام شده بود. محمد داؤد که می خواست در امور لوازم اردو نو آوری هایی بکند، عبدالملک را برای این وظایف، شخص با کفایتی تشخیص داد و او را به زودی به ریاست لوژستیک نصب کرد.

عبدالملک چون شخص مبتکر بود، تحولاتی مطلوب در قسمت اعاشه و البسه و سایر رشته های لوژستیک پدید می آورد که تازه پای مشاورین روس در دوایر افغانستان باز شد و وزارت دفاع هم یکی از اولین دوایر بود (۱۹۵۴). عبدالملک شاید یکی از نخستین کسانی باشد که به مقابل شیوع بلائی نفوذ روسیه مقاومت کرد و مشوره مشاوران روس را در تغییر دادن سیستم تدویر اداری و حسابی لوازم اردو نپذیرفت و همان سیستم مروج را که متخصصان ترکی به وجود آورده و معروف بود به اصول حسابی سه پارچه، دوام داد. علت العلل مخالفت های مشاوران روس و بعداً اختلاف نظر سردار محمد نعیم وزیر خارجه با وی، از همین مقاومت عبدالملک به مقابل نفوذ مشاورین روسیه آغاز یافت، چه در ریاست لوازم و چه در دیگر پروژه ها.

به هر حال، هنوز عبدالملک در ریاست لوازم اردو پوره جا گرم نکرده بود که، تمویل پروژه های عمرانی ملکی و عسکری در ساحة اولین پلان پنجساله (که آنرا نیز متخصصان و مشاوران روسیه تهیه کرده بودند) مقابل محمد داود تبارز نمود. برای سر انجام همچو کار های خطیر باز هم محمد داود، عبدالملک را انتخاب نمود و مقام وزارت مالیه را به او داد (۱۹۵۴). موضوع اسعار سخت خارجی به حیث یک مشکل تشخیص یافت و کنترل اسعار مطرح گردید. در نتیجه داکتر عبدالرؤف حیدر از وزارت تجارت (اقتصاد ملی) استعفا داد و عبدالملک عبدالرحیم زی با حفظ کرسی وزارت مالیه به کفالت آن وزارت نیز منصوب شد (۱۹۵۴) و تقریباً همه ساحاتی که یک وقتی به عبدالمجید زابلی سپرده شده بود به عبدالملک عبدالرحیم زی انتقال یافت.

عبدالرحیم زی شخص متدین بود و در پر کاری حوصله فراخ داشت. با مراجعین روبه نیکو می کرد و عرایض را زود رسیدگی می نمود. کارهای هر دو وزارت رونق دیگری یافت و چنانکه گویند محمد داود در تمجید از کار مربوط به عبدالملک می گفته که:

«او یک الماس است و شخصاً خوشحال است که، این الماس را کشف کرده.»

مسایل مالی و پولی با طبقات مختلف مردم سروکار پیدا می کند مخصوصاً مالیه گذاران و محصول پردازان که در هر کشوری عامل نفوذ به شمار می روند.

تفتیش بانک ملی افغان:

یکی از کارهایی که سر و صدا زیاد بالا کرد تفتیش محاسبات بانک ملی افغان بود. به امر وزارت مالیه مرحوم شهید محمد یونس حیران یکی از مامورین جدی و عالی رتبه وزارت مالیه به آن گماشته شد. حیران آدم با جرأتی بود و سلسله استعلامیه ها را به نام بانک عنوان کرد و لست حساب ها، دارائی ها، قرضه ها و تکت پولی ها را خواست. هیئت مدیره بانک ملی افغان، آنهمه را اسرار بانکی شمرده و نمی خواست افشا کند. یکی از اعضای هیئت مدیره که کفالت ریاست عامل بانک را به عهده داشت خیر محمد بود که شخص فهمیده و نیکی هم بود و اجازه داشت که هنگام ضرورت به سرعت با سردار محمد نعیم وزیر خارجه ملاقات نماید. قابل یادداشت است که **حین بعضی مسافرت های زابلی به خارج، سرپرستی بانک به سردار محمد نعیم معاون صدارت محول می گردید و با خیرمحمدخان سابقه معرفت داشت.** یک روز محمد یونس حیران که بانک را تفتیش می کرد به این محرر گفت:

«او برادر نگو که کفیل بانک استعلامیه های مرا راساً به سردار محمد نعیم خان داده، فضل خدا که گفته:

حیران این ها را به ابتکار خود نوشته نمیتواند و مشوره و امر عبدالملک را حاصل داشته، و بعد از آنکه ذهن سردار محمد نعیم درباره عبدالملک را خوب تحریک نمود، کلید های خزانه و دفاتر بانک را سر میز او مانده و علاوه کرده که این کلید ها و این شما، من اسرار بانک را به حیران یا عبدالملک داده نمی توانم و به شما می سپارم. اگر شما به آنها می دهید اختیار دارید.» حیران اضافه کرد: «چون سردار محمد نعیم و سردار محمد داؤد و سردار محمد هاشم و سایر اعضای خانواده شان در بانک ملی افغان سهم و دارایی دارند، سردار محمد نعیم به کفیل بانک هدایت داد که، استعلامیه ها را جواب نگویید و چاره کار را به دست او بگذارید.»

### تنزل سریع:

سردار محمد نعیم بنا بر سیاست خانوادگی که تمثیل حب و بغض و تردید و تائید وزرا، والی ها و اشخاص را بین خود تقسیم کرده بودند با عبدالرحیم زی مخالفت می کرد. در حالیکه مدت ها سردار محمد داود جانب عبدالرحیم زی را الزام می نمود، طبعاً سردار محمد نعیم موضوع بانک را به برادر خود سردار محمد داود می رساند. صدر اعظم که از مقاومت عبدالملک مقابل نفوذ شوروی در امور افغانستان عموماً و در امور لوژستیک وزارت دفاع خصوصاً کم کم دلگیر شده بود با این حادثه عقده دیگر گرفته و دیگر نمی گفت که، عبدالملک الماسی است که به دست او کشف شده است. روابط با او سرد شد، به حدی که عبدالملک یک بار استعفا خود را به حضور شاه تقدیم کرد و شاه در مراسم یک عید قربان هنگام دست بوسی به عبدالرحیم زی گفت: «وزیر صاحب یک ورق شما نزدم هست، اگر بگیری خوش می شوم.» و کاغذ را به عبدالملک داد. او همان روز عید موتر وزارت را از گراچ باز گرفت و به خانه رفت و فردا به کار خود آمد و لغو استعفا منتفی شد.

### برطرفی و حبس:

در پایان سال ۱۹۵۷ بود که رادیوی کابل اعلامیه مختصری نشر کرد که، در آن آمده بود: عبدالملک عبدالرحیم زی به کمک یک کشور خارجی و به همدستی چند نفر توطئه یک کودتا را چیده بود، ولی همه دستگیر شدند. فردایش عبدالملک در زندان خوفناک دهمزنگ به کوته در بسته با بند و زنجیر تحویل داده شد. علی اصغر شعاع نویسنده معروف به حیث مغز متفکر کودتا و حاجی عادل شاه قندهاری به اتهام صدراعظم شدن در صورت کامیابی کودتا و چندین تن دیگر (از آنجمله مهدی ظفر نطق رادیو و بعضی ارکان وزارت مالیه) با او محبوس گردیدند.

مدتی پس علی اصغر شعاع سابق معاون روزنامه اصلاح که نویسنده دانشمندی بود در محبس بر اثر شکنجه جان داد. جسد وی با مو های انبوه و ناخن های رسیده و داغهای شکنجه، در نیمه شبی تحویل پدرش میرآغاخان (معلم ادبیات و اخلاق و معلومات مدنی دارالمعلمین رشدی، واقع گذر بابای خودی کابل) شد. چهارپنج پلیس و یک نفر نماینده ضبط احوالات به پدر پیر نهیب دادند که، فرزند جوانش را در همان نیمه شبی به قبرستان برده به خاک دفن کند و فردا و فرداهای دیگر از آنچه دیده و شنیده و کرده، به احدی نگویید و رسم فاتحه به جا نیاورد.

در این زمان عبدالحکیم شاه عالمی وزیر داخله بود و به سید ظاهر شاه مامور وزارت داخله هدایت داد تا مردم چندانول کابل را که در حال سوگواری بودند، از راه تهدید مجبور به خاموشی کند. قامت میر آغا خان معلم در یک هفته کمانی شد.



از چپ به راست، شهید علی اصغر شعاع، عبدالرحیم زی و حکیمی با رییس شرکت هوایی پان امریکن، ایالات متحده ۱۹۵۶م.

هم چنان چند سال بعد حاجی عادل شاه تاجر از حبس رها گردید، به او گفته بودند که، تو در کودتای عبدالملک صدر اعظم میشدی از همین خاطر بندی شدی، حالا دگر آن حادثه خنثی گردیده، تو هم خانه برو.

حاجی عادل شاه به این محرر گفت که، در محبس او را خیلی شکنجه کردند تا همینطور اقرار کند. ولی او که اهل تجارت بود نه از سیاست انکار می ورزید. بعد از رهائی، وقتی مال التجاره او از تحویل خانه های بانک تجارتنی (پشتنی تجارتنی

بانک) مسترد می شد، همه قالبینها، رخت ها و میوه ها خشک، تکیده و فرسوده و کرم خورده بودند. هربار که از حاجی عادل شاه می پرسیدم دگر چه اشخاصی در قطار تو دستگیر و زندانی شدند، چشمانش راه میکشید به اندیشه فرو می رفت و ناگهان خود را تکان داده می گفت:

دلم خون می شود، پرسیان نکن، خدا ده گیر غلام رسول نیبیریت! غلام رسول بارکزی فرزند غلام غوث خان بارکزی به رتبه جنرالی رئیس ضبط احوالات محمد داود بود و اما پدرش غلام غوث نایب سالار از منصبداران با وفای نادر خان در عهده قول اردوی مرکزی به رتبه نایب سالاری خدمت کرده و مرد شجاع و با حمیت بود.

### ذغالۀ خمیر:

اگر عریضۀ عبدالملک خان توسط ذغالۀ خمیر به یکی از آشنایان او نمی رسید و از آنجا به حضور شاه تقدیم نمی شد. احتمالاً که محمد داؤد، الماس یافتگی خود را از بین می برد. ولی نصیب چنان بود که، ملک خان ازین اتهام وا رهد زیرا، با اینکه او از آغاز حبس از پادشاه خواسته بود، او را در محضر عام محاکمه نماید، اما هرگز چنین نشد. نه جرم او اعلان گردید، نه نام کشوری که، او را به کودتا تشویق میکرد افشا گردید و نه عفو او اعلان شد.

پس گویا اتهام جعلی و حبس او به اراده سردار ها بود. وقتاً فوقتاً، چنانکه گفته می شد به ذرایع مختلف تشویق می گردید تا خودش از محبس به خانه برود، چیزیکه او نمی خواست. چیزی که او به اصرار می خواست، همان محاکمه علنی بود، تا ملامت حبس او بر محمد داود بیفتد. چون به برائت ذمه خود از اتهام یقین کامل داشت.

تهمت بی اساس:

داکتر عبدالمجید راجع به عبدالملک به این محرر چیزی نگفت. تنها یک بار اینقدر تذکر داد:

«هر باریکه موضوع تخفیف میعاد حبس یا عفو محبوسین، چه در مجلس و چه در غیر مجلس تحت بحث می آمد و در فهرست، نام عبدالملک خوانده می شد. هر دو برادر (محمد داؤد صدر اعظم و محمد نعیم وزیر خارجه و معاون صدارت) عصبی می شدند. رنگشان می پرید، لبها را زیر دندان می گرفتند و چنان حساسیت مشهود می گردید که مطلق نا آرام می شدند. شاید یاد شان می آمد که، چطور به او قدرت دادند و چطور قدرت را از او پس گرفتند؟ چطور او را متهم ساختند و چطور تهمت خود را اثبات نتوانستند و چطور او را ۲۲ سال در بندیخانه انداختند! و این همه

برای آنکه، وزرای دیگر را ترسانده باشند... خوب دگه... همینطور بود.»



عبدالملک عبدالرحیم زی

با دکتر عبدالمجید وزیر معارف دور صدارت و معاون ریاست جمهوری سردار محمد داؤد خان

چنانچه در بالاتر نیز گفتم، قدر مسلم این بود که، عبدالملک شخصیت ثابت، شایستگی کار، مفکوره و هدف وطن خواهانه داشت، به شعایر اسلامی هم پایبند بود. کمونیست های روسی و وطنی نمی خواستند چنین شخصی در کنار محمد داؤد باقی بماند، لهذا به تدریج او را از اردو، وزارت تجارت و وزارت مالیه دور ساخته و با تهمت بستن به کودتا مدتی از ذهن ها زدودند.

بعد از کودتای دوم کمونیست ها که محمد داؤد سرنگون شد. عبدالملک خودش از بندیخانه به خانه رفت. در اثر مدت دراز اقامت زندان مشاعر او اندکی خلل یافته بود، اما غرور او جابجا بود و پس از چند ماه، ناگهان وفات یافت که بعضی ها آنرا هم اثر عمال روسیه می شمارند.

پیرامون زندگی فامیل عبدالملک عبدالرحیم زی در جریان حبس او و چگونگی مرگ آن وزیر باید از گفتار جنرال محمد عثمان اسدی سخن آورد. مردی که حیات دارد و بیشتر از ۴۰ سال دوستی با عبدالملک عبدالرحیم زی داشت.... جنرال عثمان اسدی که عبدالملک رحیم زی را بعد از رهایی اش از حبس دیده بود به دوستان می گفت که: وزیر بعد از بیرون بر آمدن از زندان آشکارا به ضد سردار داؤد و بخصوص در برابر حکومت کمونیستی دست نشانده سخن می گفت. کمونیست ها سخنان او را تحمل نمی توانسته و عبدالملک را منبع خطر احساس نموده و او را مسموم ساختند.

جنرال که بعد از زندانی شدن عبدالملک باز هم از خانواده او دیدار می نمود به دوستان می گفت که، خانم عبدالملک زن شجاعی بود و یک تفنگ را در دیوار خانه آویخته، همیشه می گفت که:

«چه وقت باشد انتقام شوهرم را از داؤد، نعیم و ظاهر شاه با این تفنگ بگیرم.»

جنرال عثمان اسدی به دوستان می گفت که: زندانی شدن عبدالملک، بالای روح اولاد های آن وزیر تأثیر عمیق و غیر قابل بیان را گذاشته بود. چنانکه، دختران عبدالملک با وجود خواستگار های متعدد تا بسیار زمانی ازدواج نکرده و آرزو داشتند که، عروسی شان در موجودیت پدرشان صورت گیرد.

جناب عثمان اسدی می گوید که عبدالملک یک شخصیت تاریخی کشور بود که، نفس پاک، پاکدلی، پاک دامنی، میهن دوستی و مسلمان بودنش او را در زندان انداخت و فامیل آن وزیر برای سالهای پی در پی رنج ها و درد ها را از زندانی شدن و دوری عبدالملک بردند.

و چنین است ترقی و تنزل عبدالملک عبدالرحیم زی، نمونه دیگری از خودکامگی، خود رائی، خود خواهی، تفوق



جنرال عثمان خان اسدی (راست) با عبدالملک  
عبدالرحیم زی، دوران تحصیلات نظامی در ترکیه

جوئی و انحصار طلبی سرداران مسلط که سالهای سال همه امور را به میل خود چرخانده و هیچگاهی حقایق را با ملت در میان نگذاشته و با انواع شایعه سازی ها زمینه تفرقه و بهم اندازی ها را بیشتر ساخته و قدرت واقعی را همیشه در دست خود می داشتند و هر چه می خواستند می کردند، بدون اینکه حقایق را با مردم و نمایند... یا بمردم افغانستان اعتباری قابل شوند.

- تذکر: مرحوم دوکتور عبدالحی عبدالرحیم زی هنگام مهاجرت در کلفورنیا به دوستان خود گفته بود که بحیث طبیب میدانم، وفات عبدالملک عبدالرحیم زی د یار زنده، صحبت باقی ...

در بخش سوم، فیر های بی خریطه، خاطرات فقیر محمد خان فگار

